شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال پانزدهم
۱۷ مهر ۱۴۰۲
۲۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۵
شماره ۴۰۵۲

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۳۱٪

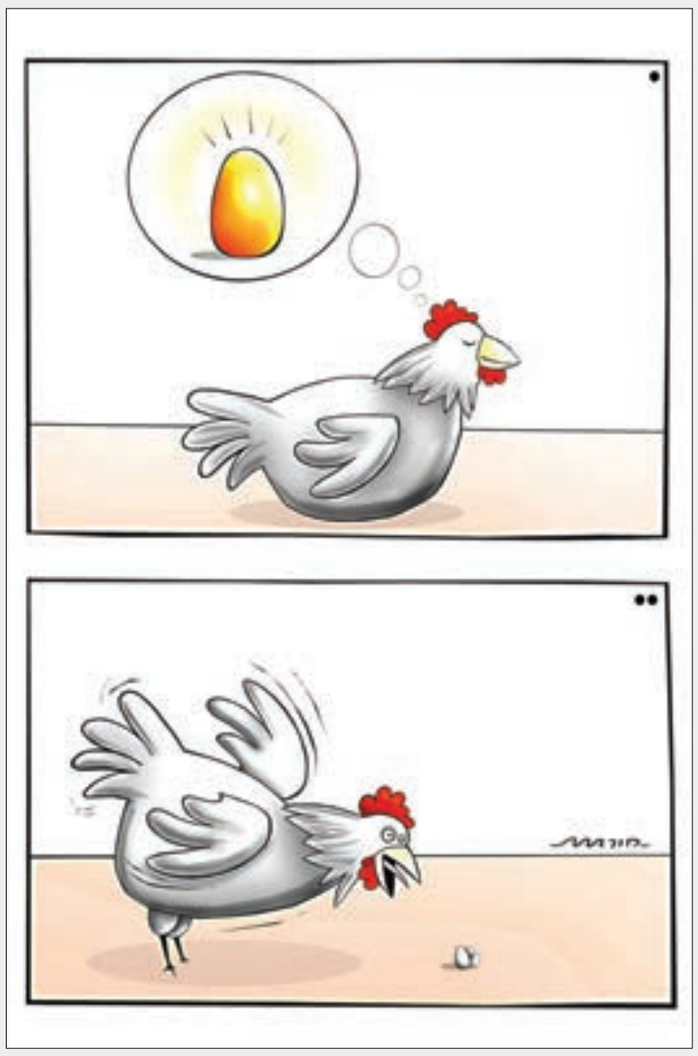
۲۹° ↑۱۶° ↓

صبح ۱۷ | ظهر ۲۵ | عصر ۲۴ | شب ۱۸

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۱۸:۵۲ | نیمه شب شرعی ۲۲:۳۶:۵۶
غروب آفتاب ۱۷:۰۴:۳۲ | اذان صبح فردا ۰۴:۱۰:۱۱
اذان مغرب ۱۷:۲۲:۴۹ | طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۴:۰۴

کارتون شهر



امروز روز جهانی تخم مرغ است؛ و این اثر حکایت افرادی است که فکر و عملشان باهم همخوانی ندارد.

مجید ادیبی

شوخی بی‌شوخی

لوسترهای لرزان!



مهدی محمدی
طنزپرداز

دنیا نسبت به ده بیست سال پیش خیلی عوض شده است. قبلا مردم هنگام زلزله فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند و سعی داشتند زودتر از محیط مسقف خارج شوند یا اینکه در چارچوب در پناه بگیرند، اما دیگر از این خبرها نیست.

در این برهه از تاریخ اولین کاری که مردم انجام می‌دهند این است که دوربین گوشی خودشان را روشن کنند و با صدای هیجان‌زده از تکان خوردن‌های متوالی لوستر منزلشان فیلم بگیرند.

شاید بگویید این طوری‌ها هم نیست، اما تعداد زیاد کلیپ‌هایی که از لرزیدن لوسترها هنگام زلزله در فضای مجازی بارگذاری شد ثابت کرد بیشتر شهروندان به جای خروج از منازل، همان داخل منزل روی مبل جاگیری کردند و از لرزش‌های لوستر فیلم گرفتند.

آن‌ها حاضر بودند به جای فرار، از لوستر لرزان بالای سرشان فیلم بگیرند، حتی اگر به قیمت چند سال زودتر از دنیا رفتن تمام شود.

ما برای علاقه‌مندان فیلم گرفتن از لرزش لوستر پیشنهادی داریم که با انجام آن می‌توانند هم از زلزله بعدی فرار کنند هم فیلم لوسترلرزه خودشان را بعد از زلزله منتشر کنند.

پیشنهادمان هم این است که الان خودتان با دسته جاروبرقی لوسترتان را تکان دهید و بعد دوربین گوشی را روشن کنید. با سر و صدا و جیغ و داد زیاد طوری جلوه دهید که انگار در همان لحظه زلزله آمده است. این فیلم را در گوشی خود ذخیره کنید تا هنگام زلزله بعدی بلافاصله آن را در فضای مجازی و گروه‌های خانوادگی آپلود کنید.

حتی می‌توانید در همان لحظه تند، تند کلید لوستر را خاموش و روشن کنید تا به مخاطب این طور القا شود که برق هم فرت و فرت قطع و وصل می‌شده است و فیلمی که می‌گیرید هیجان‌انگیزتر شود.

فقط حواستان باشد که قبلش لوستر را تمیز کنید که آبرویتان جلو دیگران حفظ شود.

حالا این فیلم را در گوشی خود ذخیره کنید و در زلزله بعدی با این دلگرمی که یک فیلم زیبا از تکان خوردن لوسترتان در گوشی خود دارید راحت فرار کنید و پس از فرار آن را در فضای مجازی منتشر کنید.

این فیلم واقعی نیست، اما به صورت واقعی می‌تواند جان شما را نجات دهد، چون در هنگام زلزله که زمان خیلی مهم است لازم نیست زمانی را هم صرف فیلم برداری از لوسترتان کنید.

اول شخص

میریم که نداشته باشیم!

یادی از بهرام شفیع، مجری، گزارشگر و مدیر ورزشی به بهانه پنجمین سالروز درگذشت او



آزاده چشمه سنگی
نویسنده

یکشنبه شب های آنتن شبکه یک سیما در دهه ۶۰، قبضه مردی بود که برای دیدن برنامه‌اش، جوان‌های زیادی با خانواده‌هایشان بگومگو می‌کردند تا کمی بیشتر بیدار بمانند و آن ۱۰ دقیقه آخر برنامه را از دیدن خلاصه بازی‌های اروپایی حظ کنند. هرچند همان ساعت، از شبکه دوم سیما، جلال مقامی با برنامه «دیدنی‌ها»، آدم‌های زیادی را به خود جذب می‌کرد، اما بهرام شفیع با برنامه انتقادی و گیرایش، آن‌قدر پرکشش بود که نزدیک به چهاردهه بی‌وقفه، دو سه ساعتی در هفته، آنتن شبکه اول سیما را برای چالش های روز ورزش در رشته های گوناگون مال خود کند. گوینده خوش صدایی که ورودش به صدا و سیما، از میان هزاران داوطلب شرکت در آزمون استخدامی این سازمان بود تا او را به رؤیای نوجوانی اش برساند.

گزارشگری در کارنامه بهرام شفیع از همان دوران دبیرستان آغاز شد. از همان ایامی که هم‌زمان، هم‌محله‌ای‌ها و هم‌کلاسی‌هایش را دربیل می‌زد و با هیجانی سرخوشانه، بازی را گزارش می‌کرد.

طرفدار پروپاقرص منچستریونایتد و اینترمیلان که مدتی نیز در تیم قصر یخ تهران توپ می‌زد، پس از فارغ التحصیلی از رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران، آینده‌اش را در میان تشکیلات ورزشی و رسانه‌ای روشن‌تر از سیاست دید. پس با اخذ مدرک دوره ارشد تهیه‌کنندگی و گزارشگری از اتحادیه رادیو تلویزیونی آسیا، اقیانوسیه، مهارت‌های خود را به مرحله حرفه‌ای‌تری ارتقا داد و در میان نسل گزارشگران خوش‌صدا و باسواد دهه ۶۰، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.

اما آنچه نام او را در میان ورزش‌دوستان ماندگار کرد، فرصت حضور در برنامه «ورزش و مردم» بود. این محبوبیت تا به آنجا ادامه یافت که هنگام انتصاب به ریاست فدراسیون هاکی در سال ۱۳۸۳، نامش از ورزش‌های هاکی در میان مردم شناخته شده‌تر بود. ورزشی که مشتاقانه برای رشد و پیشرفت آن تلاش کرد و از سال ۸۳ تا ۹۷ برای آن با بسیاری از موانع جنگید و موفق شد برای دوسال پیاپی تیم ملی هاکی کشور را به مدال طلای آسیا مزین کند.

حالا پنج سال از روزی می‌گذرد که امیراقبال شفیع پسر بهرام شفیع رو به خبرنگارها اعلام کرد: «پدرم ساعت ۱۹ در منزل دچار حمله قلبی شد و بلافاصله پس از سکته به بیمارستان بهمن تهران منتقل شد، اما انتقال به بیمارستان هم نتیجه‌ای نداشت و متأسفانه ساعت ۱۹:۳۰ در سن ۶۲ سالگی ما را تنها گذاشت.» ضایعه جبران‌ناپذیری که هیچ‌چیز، جای خالی‌اش را در میان ورزش دوستان پر نکرد.

چهره‌ای باهوش و مردمی که علاوه بر توانمندی‌های مدیریتی و اجرای برنامه‌های ورزشی، با نبوغ گزارشگری‌اش، خاطره‌ساز نسلی شد که عادت کرده بودند در ابتدای هر گزارش با اصطلاح خودساخته «میریم که داشته باشیم» با هیجانی بیشتر مهیای تماشای بازی شوند و از «شوت‌های اُس و قوس‌دار» لذت ببرند.

تاریخچه برنامه «ورزش و مردم»

این برنامه اولین‌بار در اسفند ۱۳۵۸ کلید خورد که افراد زیادی در پخش آن نقش داشتند، از این رو «ورزش و مردم» از همان زمان یکشنبه‌شب‌ها بر روی آنتن شبکه یک رفت.

نام برنامه «ورزش و مردم» از سوی کارگردان اصلی آن وارطان آنتانسیان انتخاب شد و در ابتدای تولید تا سال ۱۳۶۳، اجرای آن را مجید وارث برعهده داشت و از سال ۱۳۶۳ به بعد بهرام شفیع برای اجرا برگزیده شد که البته اجرای بهرام شفیع تا زمان درگذشتش ادامه یافت. بعد از فوت بهرام شفیع، برنامه از سوی پیمان یوسفی اجرا شد و سبحان اکرامی هم از دیگر گویندگان این برنامه در بخش تحلیلی و خبری است.

قدمت طولانی این برنامه باعث شد تا افراد زیادی نظیر جواد متقی، مجید وارث و وارطان آنتانسیان، ناصر پزشکی، بیژن خراسانی، حسن فتحی و محمد بزرگ‌نیا در شکل‌گیری آن نقش داشته باشند. چهره‌هایی چون عادل فردوسی‌پور و جواد خیابانی به نوعی فعالیت و شهرت خود را از این برنامه آغاز کرده‌اند.

طبق تصمیم‌گیری شبکه یک سیما، زمان پخش این برنامه ورزشی قدیمی از یکشنبه‌شب‌ها به صبح‌های جمعه انتقال یافت و اکنون نیز با نسخه‌ای جدید پخش می‌شود.

استوری گرام

حکایت حرفی که نگنجید



امید مهدی نژاد
شاعر و نویسنده

قرن‌ها پیش و در واپسین سال‌های پادشاهی سلوکیان بر سرزمین ایران، اوضاع اقتصادی نابسامان و آشفته شد و در اثر برخی سیاست‌های داخلی و فشارهای خارجی، صاحبان مشاغل شغل‌های خود را از دست دادند و پس از چندی اوضاع به‌گونه‌ای شد که هرکس هرکار بلد بود برای امرار معاش انجام می‌داد و هرکس هرچیز دستش می‌رسید می‌فروخت تا چرخ اقتصاد خود و خانواده‌اش را بچرخاند.

بر فرض مثال معلم‌ها به رانندگی در تاکسی‌های اینترنتی مشغول شدند، قصاب‌ها به فروختن سبزی خرد شده روی آوردند، صاحبان رسانه اقدام به خرید کاغذ دولتی و فروش آن در بازار آزاد نمودند، بقال‌ها پوشال کولر عرضه کردند، طباخی‌ها ادکلن‌های فیک، پرشده و شرکتی فروختند و لباس‌فروش‌ها اقدام به فروش قطعات یدکی خودرو کردند. تا آنکه یکی از وزرای کابینه به نام سلیسیوس طرحی برای سامان‌دهی بازار آماده کرد و به صدر اعظم دربار ارائه نمود و پادشاه دستور داد تمام کابینه برای اجرایی کردن طرح سلیسیوس به‌حالت آماده‌باش دربیایند. سلیسیوس در گام اول «ستاد سامان‌دهی» را تأسیس کرد و ستاد سامان‌دهی در اولین اقدام عملی به کلیه واحدهای صنفی دستور داد فقط کاری را که مجوز انجام آن را دارند انجام دهند و به کلیه فروشگاه‌ها نیز ابلاغ کرد فقط کالاها و خدماتی را که مجاز به عرضه آن هستند عرضه کنند. از فردای آن روز مأموران ستاد سامان‌دهی به گشت‌زنی در سطح شهر پرداختند تا هر واحد صنفی و هر فروشگاهی را که کاری خارج از حیطه مجاز خود انجام می‌دهد، پلمب و مالک آن را دستگیر کنند و به مقامات بالاتر تحویل دهند. در روز نخست یکی از مأموران متوجه شد یک تنباکوفروش در کنار تنباکو بند تنبان می‌فروشد. وقتی برای دستگیری او اقدام کرد، تنباکوفروش گفت: بند تنبان جنس مرتبط است.

مأمور پرسید: وا. چگونه؟ تنباکوفروش گفت: به گفته پزشکان مصرف دخانیات عامل اصلی سرطان و برای سلامتی زیان‌آور است. در نتیجه بسیاری از کسانی که تنباکو استعمال می‌کنند، پس از استفاده به سرفه می‌افتند و بند تنبانشان پاره می‌شود، برای همین من بند تنبان را نیز با تنباکو می‌فروشم.

مأمور، توجیه تنباکوفروش را پذیرفت، ولی از آن پس ضرب‌المثل «حرف بند تنبانی» به گنجینه امثال فارسی اضافه شد. فردای آن روز یکی دیگر از مأموران متوجه شد یک فروشگاه تعمیر گوشی تلفن همراه، در کنار تعمیرات گوشی تلفن همراه، برنج شمال هم می‌فروشد. وقتی برای دستگیری او اقدام کرد، تعمیرکار گوشی تلفن همراه گفت: برنج شمال جنس مرتبط است.

مأمور پرسید: وا. چگونه؟ تعمیرکار گوشی تلفن همراه گفت: اگر کسی برنج هندی و پاکستانی بخورد مزاجش سرد می‌شود و دچار ضعف می‌گردد و گوشی موبایلش از دستش می‌افتد و آسیب می‌بیند. من برنج شمال می‌فروشم که چنین نشود.

مأمور به او گفت: حرفی که زدی نمی‌گنجد. حرفی بزن که بگنجد و دستور پلمب مغازه او را صادر کرد. و از آن پس ضرب‌المثل «یک چیزی بگو که بگنجد» نیز به گنجینه امثال فارسی اضافه شد. از سرنوشت طرح سامان‌دهی بازار نیز در منابع تاریخی حرفی به میان نیامده است.

کتاب‌خوان

خاطرات یک پستچی که عاشق شد



«مدت زیادی توی این فکر بودم که چطور آدم عاشق می‌شود، اما سوژه پیدا نمی‌شد... آخر فکرش را بکنید، جایگاه یک پستچی تو یک شهر کوچک چیست؟ کسی نمی‌دانست من دانشجویم و خیرسرم دارم لیسانس می‌گیرم. یادم می‌آید یک روز مادری داشت پسرش را که درس نمی‌خواند، نصیحت می‌کرد.

وقتی چشمش افتاد به من گفت:

- ببین نَنِه اگه درس نخونی، باید مثل این بدبخت توی کوچه‌ها بالا و پایین بری. خلاصه، کمتر نگاهی بود که با ما از سر مهر باشد... اما از جایی که بالأخره جوینده یابنده است، توی آن بعدازظهر گرم، پشت در یک خانه، اتفاقِ ساده‌ای رخ داد که زندگی پستچی؛ متحول شد! نامه از برادر سوژه که بندرعباس کار می‌کرد رسیده بود... زنگ زدم، صدای لطیفی از پشت در گفت: کیه؟ بفرمایید؟ عرض کردم: یک نامه از بندرعباس رسیده.»

آنچه خواندید بخشی از کتاب «خاطرات پستچی» به قلم قاسم رفیعا، شاعر، نویسنده و طنزپرداز اهل طرقبه است که امروز به بهانه روز جهانی پست در این ستون به معرفی کتابش پرداختیم.

در این کتاب ۹ داستان کوتاه از رفیعا منتشر شده که همگی خاطرات یک نامه‌رسان است. او از وقایعی سخن می‌گوید که به نوعی در ارتباط با پیشینه اوست. در نخستین داستان این مجموعه، با عنوان «کتابخانه سیار»، پستچی داستان تصمیم می‌گیرد علاوه بر رساندن نامه‌ها تعدادی کتاب تهیه کند و به بچه‌های روستاها تحویل دهد تا از این طریق آن‌ها را کتاب‌خوان کند، اما همین موضوع دردسرهایی برای پستچی به وجود می‌آورد ...

«خاطرات پستچی» نخستین بار سال ۱۳۸۰ در ۷۲ صفحه از سوی نشر قو راهی بازار کتاب شد.

چکامه

مکن کاری که پا بر سنگت آیو جهان با این فراخی تنگت آیو
چو فردا نامه‌خوانان نامه خونند تو وینی نامه خود ننگت آیو

باباطاهر

مکن کاری
که پا بر سنگت آیو

عکس روز

شهر شالی‌کوبی

شالی‌کوبی یا برنج‌کوبی فرایندی است که در آن شلتوک به برنج کامل تبدیل می‌شود و در کنار آن برنج نیم‌دانه، سبوس نرم و سبوس درشت نیز به دست می‌آید. در ادامه برنج سالم، به کمک دستگاه سورتینگ، مرتب و بسته‌بندی شده و برای مصرف خوراکی آماده می‌شود. محصولات جانبی شالی‌کوبی مانند سبوس، برای مصرف خوراکی و تهیه آرد برنج و همچنین خوراک دام استفاده می‌شوند. شهر میانه با تولید سالانه حدود ۲۰ هزار تن برنج به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای ایران شناخته می‌شود.

عکس: ایلنا

